

جام را بتو هدیه میدهم عطارد جواب داد هر چند که من جوان و آنچه با من این انعام را قبول نمی کنم زیرا اولاً خدایان طمس بمال مردم ندارند و برای آنها سزاوار نیست که قبول رشوه نمایند و ثانیاً این جام از جمله هدایائی است که برای آشیل بعین شده چنانچه بمن داده شود از مقدار و قیمت هدایائی که به پهلوان یونان تقدیم میگردد کاسته میشود ، پر امان عزت نفس خدایان را ستایش کرده و عطارد عنان اسب ها را خود بدست گرفته شتاب کرده تا بسرا پرده آشیل رسیدند . عطارد گفت این است خیمه آشیل که من ترا بدون اینکه قراولان و حبس های اردو به بیند با پنجارسایندم و چون شایسته نیست که آشیل مرا به بیند اکنون از تو جدا میشوم ، برو و خود را به پای او بینداز و او را سوگند ده و تضرع کن تا بمقصود نائل شگردی

پر امان می مهلبا بر آشیل وارد شد و تضرع کنان خود را روی زانوی او انداخت و گفت من بتو پناه آورده ام که جنازه فرزند بدیختم را بگیرم ، مادر تو ( نه تیس ) ربه النوع دریا و بدرت ( پنه ) مالک و قالب یونان است ، حسب و حسب نو نباید اجازه دهد که از خاکه ات رانده شوم . زیرا در آستانه بارگاه خدائی ژوپیتر دو قدح گنبا رده شده که در یکی شراب خیر و در دیگری شراب شر است . تمام مردم باید از این دو قدح بیاشامند یعنی قسمت بعضی این است که

فقط از شراب « خیر » بنوشند و برخی از شراب شراب اما  
 غالب مردم را تقدیر چنین است که از هر دو لدح بنوشند .  
 ﴿ پله ﴾ پدر تو از جمله اشخاص ممدودی بود که فقط  
 پیمانه ای از لدح خیر نبریز کردند و یو دادند از این جهت  
 بود که در طول حیاتش هم جاه و هم ثروت نصیبش شد و هم بر قوم  
 ( میرمیدن ) سلطان و صاحب قدرت و اختیار گردید و خدایان او را از میان  
 مخلوقات خود برگزیده ربه النوع صاحب جمالی را پجیاله  
 نکاحش در آوردند و از آنها پسری چون ته بوجود آمد  
 پس اگر اهالی تورا انجای مبرا بتو دیوانگی دانند من که  
 خود میدانم بکه پناه برده و عرض حاجت را نزد کدام  
 شخص نموده ام آشیل گفت اگر مصلحت خدایان نمی  
 بود که جنازه هکتور را بتو تسلیم کنم هیچوقت این انا به  
 و تضرع تو مفید نمی افتاد . آری خدایان بر تو شفقت  
 نموده اند و گرنه کدام شیر دل و پهوانست که بتواند از  
 از ضرب دست قراولان اردوی من جان سلامت برد و بی  
 اجازت بخیمه من وارد شود . خدایان تورا در پناه خویش  
 گرفته و باینجا رسانیده اند .

آشیل میفرید و پریم دست از تضرع نمی کشید  
 در این اثنا ﴿ مریون ﴾ که راننده ارابه حامل تحف و  
 هدایا بود بخیمه وارد شد و هدایا را از نظر پهلووان خشمگین  
 یونان گذرانیید و طغیان غضب آشیل آرام گردید و عاقبت  
 پناه بردن پریم بچادر آشیل و تضرعهای او باعث شد که

یهلوان یوانی امر کرد تمش هکتر را بطوریکه شایسته  
یک شاهزاده بزرگ باشد شست و شو نمود و  
کفن کنند و به پرغام مهلت داد که از طرف اردوی  
یوان بچنگ میآوردت نشود تا در مدت بازده روز قوم  
تروا مراسم سوگواری هکتر را بجا آورند مویه و ناله بدر  
پرده مانع پرغام بر سر جنازه پسر جوان یهلوان و آآوری  
مثل هکتر حس جوانمردی آشیل را تحریک کرد که  
از او دلجوئی کند پس پرغام را مخاطب ساخت و حکایتی  
بهر وی ذکر نمود که باعث تسلیم او گردد بالاخره گفت  
باید در مصائب برد بازی کرد و صبر و تحمل پیشه نمود  
و اکنون چون من میدانم در طول مدتی که این مصیبت  
بر تو وارد گردیده است طعمی نتوان نکرده ای بهتر آنست  
که ناله و صیحه را ترک کنی و غذای شب را در اینجا  
صرف نمائی پس امر کرد طعمی برای پرغام حاضر کنند  
و بستری نیز در گوشه ای که پنهان از واردین آشیل بوده باشد  
بگسترانند زیرا چنانچه اکامعین سپه سالار اردوی یوان  
مانعت میشد که پادشاه تروا در آن مکان آرمیده است هر  
طور بود او را زنده نمی گذاشت و سه برابر هدایائی  
که پرغام آشیل تقدیم کرده بود اکامعین به آشیل میبخشید  
و مهمان او را میگرفت .

وقت خواب رسید و هر کس در جای خود خوابید اما  
عطار در خواب ارفت و در کار پرغام مشغول فکر گردید

عاقبت صلاح چنین دید که شبانه او را بالیون برگرداند پس بی درنگ بروی نازل شد . پریم خوابیده بود . عطاره او را بانگ زده گفت ای سلطان سالخورده آیا کسی در اردوی دشمن با اینی میخوابد . پریم مضطربانه برخاست و ( مریون ) را صدا کرده امر نمود اربابها را بپیدی حرکت کنند پس عطره آواز برداشت و از مینه اردوی یونان بیرون آورد و او نمش هکتر نیز با آنها بود . پریم چون نزدیک پی تخت خود رسید آهنگ میخوانست طلوع کند . فراولان عصار و کلسندر ( ۱ ) دختر پریم که جثازه برادرش را مشاهده کرد شیون نموده غریب صبیحه و ناله مردم را خبر دار کرد دسته دسته بدلاقات پادشاه ترا که حال جثازه پسرش بود شناختند .

پریم وارد شهر شد . مردم مردم بگرد قصر او اجتماع نموده آنه و نده میگردند . آندروماک زن هکتر و انکوب مادر هکتر و هان معشوقه برادر هکتر برای جزائریگی اوبسی سوگواری کردند . آنگاه بجمع هیزم . قدس و متبرک قیام نموده نمش هکتر را آتش زدند و ده روز مراسم عزاداری او پرداختند . بعد از آن استخوانهای وی را در قبر آنکه برای او معین شده بود دفن کردند و پریم عزاداران را برای خاتمه سوگواری بحرف طعام دعوت نمود

حقالله

بقیه حوادث داستان ایلیاد

چنانکه در مقدمه ایلیاد گفته شد این داستان تاریخی روی قهر و کینه آهیل بنا گردیده و چون آتش این قهر و کینه با حوادثی که ذکر شد خاموش گردید و آهیل هم با انکامتنن آشتی کرد و هم اشتهای پذیرگی را کسوت

سخن سنج بزرگ یونانی داستان خود را ختم کرده است ولی چون خوانندگان مایل اند بدانند کار جنگ یونان و تروا بکجا میرسد و سرگذشت پهلوانانی که در آن داستان نام آنها برده شده بکجا انجام میدهد میشود بطور اختصار عاقبت جنگ و سرانجام اشخاصیکه نام برده شده اند ذکر مینمائیم

موضع مهلتی که آهیل برای عزا داری هکتار به پیرام داده بود منقضی شد فریقین بجنگ مشغول شدند و یونانی ها که مدت ده سال الیونرا محاصره نموده و سخت فرسوده گردیده بودند برای فتح الیون حیله ای بکار بردند و بدستور اولیس دانشور معروف یونانی اسب غوی همگی از چوب ساخته بدروازه الیون گذاردند و صد نفر دلاوران یونانی که از جمعه آنها یکی خود اولیس و دیومد و شوپوتم ( ۱ ) پسر